

شهید سید مرتضی بصری



سید مرتضی بصری



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	سیدابوالحسن
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۵/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۳/۰۳/۲۹
محل شهادت	گیلانغرب
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	پاسدار کمیته
شغل	پاسدار کمیته
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	آب پخش

زندگینامه

شهید سیدمرتضی بصری فرزند سید ابوالحسن در سال ۱۳۴۵ در خانواده‌ای مذهبی در آب‌پخش (محلۀ درواهی) دیده به جهان گشود. ایشان تحصیلات ابتدائی و راهنمایی خود را در زادگاهش به پایان برد. ایشان به لحاظ علاقۀ ای که به شرکت در جهاد و مبارزه با ضدانقلاب و متجاوزان بعثی داشت، به عضویت کمیته انقلاب اسلامی درآمده و سپس به جبهه‌های غرب شتافت تا با نثار خون پاک خود نهال نوپای انقلاب را آبیاری نماید. وی پس از ماه‌ها نبرد سرانجام در منطقه قصر شیرین به لقاءالله پیوست.

وصیت نامه

(وصیت سیدمرتضی بصری شماره‌ی شناسنامه ۱۹۶۴ متولد ۱۳۴۵ فرزند ابوالحسن بصری ساکن آب پخش)

با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران خمینی بت شکن و با درود به شهدای گلگون کفن که با ایثار خون خود نظام طاغوتی و اسارت‌بار شاهنشاهی که بر پایه کفر و شرک و بت پرستی استوار بود به رهبری پیامبرگونه‌ی امام بزرگوار توانستند ویران نمایند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چه تلاش‌ها کردند که بحمدالله تمام نقشه‌های آنها با امدادهای غیبی نقش بر آب شد و اما این زمان مزدور دیگری از اهل تکریت بنام صدام کافر در مقابل فرزند راستین امام حسین (ع) یعنی امام خمینی قرار گرفت تا بتواند با حمله به انقلاب اسلامی ایران نقشه ارباب خود یعنی امریکا را به اجرا در آورد. صدای هل من ناصر ینصرنی امام بلند است و من برای دفاع از اسلام در مقابل هجوم کفار به کشور اسلامی خود در غیبت کبرای امام زمان (عج) و نائب برحقش ولی فقیه امام خمینی برای جهاد در راه خدا و اجرای قسط الهی آگاهانه به میدان جنگ با دشمنان خدا و اسلام می‌روم تا وظیفه شرعی خود را انجام دهم. و اما شما برادران و خواهران، این شما هستید که باید یار و یاور امام باشید و همیشه از خون شهیدانمان که هدفشان استقرار حکومت الله است نگهبانی کنید در خاتمه با خانواده خود صحبتی دارم. پدر، مادر، خواهران، برادران و دیگر اقوام اگر شهید شدم، شهید شدن من افتخاری بزرگ است برای شما. از شما می‌خواهم که برای من لباسی سیاه بر تن نکنید و هر شب جمعه بر سر مزار من بیایید و قرآن بخوانید و امیدوارم که خداوند این قربانی را از شما بپذیرد و مرا مورد عفو و رحمت خویش قرار دهد. خداوند انشاالله به شما صبر عنایت فرماید.

برقرار باد پرچم خونین اسلام در سراسر جهان.

والسلام و علیکم ورحمت‌الله وبرکاته.

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را

نگهدار □

سیدمرتضی بصری ۲۶/۱۲/۶۲

.

مصاحبه

مصاحبه با خانواده شهید

— نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات چگونه بود؟ توضیح دهید؟

تعصب خاصی نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات داشت همچنین علاقه زیادی به قرآن و قرائت آن مخصوصاً ذکر آیه آیه الکرسی در مواقع کار داشت و خود را با توجه به سن شرعی مقید به انجام تکالیف شرعی می نمود.

— در مورد نقش و جایگاه نمازهای جماعت و جمعه چه اعتقادی داشت و چگونه عمل می کرد؟

در مساجد، تکایا و مراسمات حضور فعال داشت، در نمازهای جماعت شرکت می نمود.

— انس و علاقه شهید به قرآن کریم و ذکر خداوند چگونه بود؟

علاقه ایشان به قرآن و جلسات دعاها، کمال و توسل قابل ستایش بود. و قرآن را خوب قرائت می کرد اما بدون صوت و لحن به طریق عادی روخوانی می کرد و ترجمه آنها را از روی قرآن مطالعه می کرد.

— آیا به خاطر دارید که خدمت سربازی را در کجا گذراند؟ تاریخ شروع و پایان آن را بیان نمایید؟

با شروع استخدام شهید در کمیته انقلاب اسلامی سابق در تاریخ ۱۰/۲۱/۱۳۶۲، از همان موقع جز خدمت سربازی نیز محسوب می گردید.

— اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت؟

در سن ۱۷ سالگی به صورت داوطلبانه از طریق بسیج آبپخش به برازجان.

— عامل تشویق و محرک اصلی اعزام به جبهه او چه بوده است؟

جهت لبیک گفتن به فرمان امام و دفاع از وطن و ناموس و رهبری.

— در رابطه با مراسم تشییع شهید چه خاطراتی به یاد دارید؟

شهید توسط پدرش با روحیه ای کاملاً بی سابقه و فراموش نشدنی که تعجب همگان را برانگیخت بدون ریختن حتی یک قطره اشک درون قبر گذاشته شد و با دست خودش خاک به روی آن ریخت و دستان خود را به آسمان بلند کرد و دعا می نمود.

اگر خاطره ای از شهید دارید لطفاً بیان نمایید؟

شهید در یک جمله بیاد ماندنی فرمود: مادر چشم من است و امام قلب من، بدون چشم می توان زندگی کرد اما بدون قلب هرگز، ضمناً چون دو مرتبه در فاصله دو سال به جبهه اعزام گردید خود شهید در مرخصی آخر زمزمه هایی از او می شنیدیم و نور خاصی در صورت او می دیدیم و حتی با دو نفر از کسانی که جز فامیل بودند و

شهید با آنها قهر بود در مرخصی آخر با آنها آشتی نمود که اینها همه الهامات بود که شهادت او را حس می نمودیم.

خاطرات

خاطره ای از زبان همسنگرش عبدالرحیم وفایی
در سال ۱۳۶۳ از طرف کمیته انقلاب اسلامی برازجان به کمیته مرکزی تهران واز آنجا به پادگان ابوذر سرپل ذهاب اعزام شدیم . در پادگان به مدت یک ماه آموزشهای مختلف را گذرانیدیم . در این مدت اخلاق و رفتار شهید بصری وخصوصا تقید به مسائل دینی در بین بچه ها شهرت داشت . بعداز پایان آموزش از پادگان سرپل ذهاب به ارتفاعات آق داق در تپه شهید شیروودی رفتیم،که البته شهید بصری در تپه‌ای که تقریبا جلوتر از ما بود اعزام شد. تپه‌ها تقریبا ۵۰۰ متر با هم فاصله داشتند که بالای هر تپه نزدیک به ۱۵ نیرو مستقر بود ودر مجموع نیروهای عراقی بخاطر اینکه در ارتفاعات بلندتر مستقر بودند اشراف کامل بر منطقه داشتند و به راحتی مواضع ما را زیر آتش می گرفتند. تپه‌ای که شهید بصری بر آن مستقر بود، بوسیله کانالی به سنگر کمین نیروهای خودی که تقریبا در فاصله ۷۰ متری جلوتر بود وصل می شد . و بیشتر افراد ورزیده و با جرأت در سنگر کمین نگهبانی می دادند، که از جمله آنها شهید بصری بود. که بعد از مدت‌ها نبرد در راه اسلام در ساعت ۱۲ شب مورخه

۲۹/۲/۶۳ در هنگام برگشتن از سنگر کمین در کانال هدف خمپاره دشمن بعضی قرار گرفت و بر اثر اصابت ترکش، به همراه یکی از همزمانش به درجه رفیع شهادت نائل آمد.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران